

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماهنامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۷، ۱۹۵-۲۱۵

زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه ارزیابی و نقد کتاب علم النص و نظریه الترجمة

سیداسماعیل قاسمی موسوی*

چکیده

زبان‌شناسی متن از مباحث مهم نظریه ترجمه است و پژوهش‌گران بسیاری کوشیده‌اند نظریات این رشته را در مطالعه ترجمه به کار گیرند. یوسف نور عوض نیز در علم النص و نظریه الترجمة کوشیده تا با بیان تاریخچه‌ای مختصر از زبان‌شناسی متن و مطالعات ترجمه ارتباط این دو رشته را با یکدیگر شرح دهد و نظریه خود را، که بر مبنای همین ارتباط بنا شده است، مطرح کند. او در متون سه نوع معنا قائل است: منطقی، بیانی، و بدیعی که باتوجه به کمیت این معانی متن‌ها نیز سه دسته‌اند: متون ادبی، غیرادبی، و مختلط که بر اساس تفاوت‌های این گونه‌ها باید راه‌کار ترجمه‌ای مناسبی برای برگردان آن در پیش گرفت. نگارنده در نوشته حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی قصد دارد شکل و محتوای این کتاب را بررسی کند و میزان تحقق اهداف آن را مشخص کند و تطابق محتوای این اثر را با سرفصل دروس رشته زبان و ادبیات عربی بسنجد. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش عبارت است از قدمت زمان تألیف کتاب در مقایسه با رشته مطالعات ترجمه، جامعیت‌نداشتن و دربرنگرفتن تمامی مطالب یادشده در سرفصل که سبب شده این کتاب مدخل جامعی در مطالعات ترجمه و منبع اصلی مناسبی برای دروس مرتبط با نظریه ترجمه در زبان عربی نباشد؛ از مزیت‌های نوشته می‌توان به ایده و چهارچوب نظری جدید آن اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: علم النص و نظریه الترجمة، زبان‌شناسی متن، نظریه ترجمه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، ghasemi.es@lu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

۱. مقدمه

۱.۱ مقدمه و پرسش‌های پژوهش

پژوهش‌گران ترجمه در ایران، به‌ویژه در رشته زبان و ادبیات عربی، با کمبود منابع و متون نظری در زمینه ترجمه دست‌به‌گریبان هستند؛ چه این که منابع کم‌تعداد موجود در این زمینه به تاریخ‌نگاری صرف و نقل نظریات ترجمه از دیدگاه نظریه‌پردازان غالباً غربی بسنده کرده است. از آن‌جا که ترجمه یک فراورده زبانی است، بسیاری از نظریات و مطالعات زبان‌شناختی پس از طرح‌شدن راه خود را به نظریه ترجمه می‌یابد و نظریه‌های زبانی برای توضیح روند ترجمه، کمک به آموزش آن، ارزش‌یابی متن ترجمه‌ای، و ... به‌کار گرفته می‌شود که باتوجه‌به تعریف ترجمه به برگردان متنی از زبانی به زبان دیگر مباحث زبان‌شناسی متن به دنیای ترجمه نیز راه یافته است.

زبان‌شناسی متن (text linguistics) «به‌دنبال راه‌کارهایی است که برای تشخیص سازمان درونی متن وجود دارد و به چگونگی درک و تولید متن می‌پردازد» (لطیف‌نژاد و دیگران ۱۳۹۳: ۱۶۸). این گرایش در زبان‌شناسی تقریباً نوپاست: «از نیمه قرن بیستم در برابر زبان‌شناسی ساختارگرا، که زبان را ابزار اندیشه و در حوزه روان‌شناسی قرار داده و واحد بررسی زبان را جمله می‌دانستند، زبان‌شناسان متن ظهور کردند که بُعد ارتباطی زبان را ملاک قرار داده و در واقع زبان را جزئی از جامعه‌شناسی دانستند و در نتیجه تعامل برخی زبان‌شناسان به‌جای جمله متن را واحد بررسی زبان گرفتند، زیرا جنبه ارتباطی را در متن متجلی می‌دیدند» (پروینی و دیگران ۱۳۹۰: ۸۵).

زبان‌شناسی متن را می‌توان انقلابی در نگاه سنتی به زبان و کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد معنادار زبان دانست، اما این رشته، به‌ویژه در ایران و به‌ویژه در میان پژوهش‌گران ادبیات و ترجمه، بسیار مهجور مانده است و هنوز منبع مستقلی به زبان فارسی که به زبان‌شناسی متن و ترجمه در یک‌جا پرداخته باشد، در دسترس نیست.

بر این مبنا، کتاب *علم النص و نظریه الترجمة* نوشته یوسف نور عوض در این زمینه اثری قابل توجه است که در آن کوشش شده است تا در کنار نقل نظریات دانشمندان غرب این نظرات نقد و بررسی شود. نور عوض توجه به کلیت و بُعد ارتباطی متن را عنصر اساسی تحول در دیدگاه نظریه‌پردازان زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه می‌داند:

درحالی که زبان‌شناسی جدید می‌خواهد به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد: پژوهش در زبان می‌تواند چه ترکیباتی را کشف کند؟ اما زبان‌شناسی متن به این پرسش پاسخ

می‌دهد که چگونه می‌توان ترکیباتی را که در عملیات گزینش زبانی وجود داشته، کشف کرد و تأثیر این گزینش [توسط کاربر زبان] بر تعامل ارتباطی چیست؟ (نورعوض ۱۴۱۰: ۱۲).

او تلاش دارد تا این تحول دیدگاه را در نظریات تعدادی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان ترجمه تا زمان تألیف کتاب پی‌گیری کند.

نگارنده در پژوهش حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی در پی یافتن این پرسش‌هاست: آیا نورعوض در کتاب علم‌النص و نظریه الترجمة توانسته است به هدف خود، یعنی تألیف مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه با رویکرد زبان‌شناسی متن برسد و نقاط قوت و ضعف کتاب و نظریه نورعوض در زمینه ترجمه کدام است؟

۲.۱ نورعوض در یک نگاه

یوسف نورعوض پژوهش‌گر و ژورنالیست دنیای عرب با بیش از ده اثر در زمینه‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی، رمان، داستان، ترجمه داستان، نمایش‌نامه، و نقد ادبی از پژوهش‌گران نامی سودانی به‌شمار می‌رود. او در سالیان طولانی مقالاتی را در بسیاری از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های معروف عربی جهان نوشت و به‌عنوان سرمقاله‌نویس، نگارنده، و خبرنگار بسیاری از خبرگزاری‌های دنیای عرب شناخته شد.

او در مجامع علمی نیز حضور پررنگی داشت و در دانشگاه‌های مختلف شرق و غرب به تدریس پرداخت، از آن جمله دانشگاه‌های أم درمان الإسلامية سودان، جامعة الملك عبدالعزيز، و أمّ القریدر عربستان، و ... هم‌چنین، برخی سمت‌های دانشگاهی را عهده‌دار بود: مدیریت گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه نووا اسکوتیا و سالفورد. عوض پس از عمری خدمات علمی و فرهنگی در تاریخ دهم ژوئن ۲۰۱۵ میلادی در ۷۳ سالگی درگذشت و در خرطوم به خاک سپرده شد.

مشهورترین آثار او عبارت است از: الطیب صالح فی منظور النقد البنیوی، فن المقامات بین المشرق و المغرب، نظریه النقد الادبی الحديث، الرؤیة الحضاریة و النقدیة فی ادب طه حسین، المقومات الإسلامية للثقافة العربیة، نقد العقل المتخلف و نیز رمان‌هایی مانند: الموت فی الزمن الضائع، القروی و السیدة، زلقونة البرکانی؛ مقالات فراوان در روزنامه‌های عربی و نیز ترجمه آثاری مانند: «فائدة الشعر و فائدة النقد» از تی. اس. الیوت، «حلم ليلة صیف» ترجمه نمایش‌نامه شکسپیر و نیز کتاب علم‌النص و نظریه الترجمة که نقد و بررسی آن موضوع

نوشته پیش‌روست و چنان‌که پیداست، تنها اثر مؤلف در زمینه مسائل نظری ترجمه همین اثر بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد کتاب *علم النص و نظریه الترجمة* تاکنون هیچ پژوهشی نگاشته نشده و نوشته حاضر نخستین پژوهشی است که با هدف نقد و بررسی صوری و محتوایی این کتاب انجام شده است. هم‌چنین، در زبان فارسی منبعی که به‌طور مستقل رابطه زبان‌شناسی متن را با نظریات ترجمه مورد بررسی قرار داده باشد، نیافتیم. اما در کتاب‌های نظریه ترجمه می‌توان مطالب فراوانی را در مورد زبان‌شناسی متن یافت؛ برای نمونه موندی (۱۳۸۹) در *درآمدی بر مطالعات ترجمه نظریه و کاربردها* نظرات فراوانی از نظریه‌پردازان مرتبط با زبان‌شناسی متن مانند کتفورد، هلیدی هاوس، و ... آورده است و حقانی (۱۳۸۶) در *نظرها و نظریات ترجمه* یک فصل از کتاب خود را به زبان‌شناسی متن اختصاص داده است. با توجه به نبود پژوهش‌هایی که به‌طور مستقل به رابطه زبان‌شناسی متن پرداخته باشد و نیز پژوهشی که میزان کارایی و تحقق اهداف یوسف نورعوض را در *علم النص و نظریه الترجمة* بسنجد، ضروری است که این کتاب مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد و میزان مطابقت آن با سرفصل‌های دانشگاهی رشته مترجمی زبان عربی و مطالعات ترجمه عربی سنجیده شود.

۳. نقد و بررسی کتاب

۱.۳ ویژگی‌های کمی کتاب

این اثر در ۱۱۵ صفحه در سال ۱۴۱۰ هجری (۱۹۸۹ م/ ۱۳۶۸ ش) در دارالتقاة للنشر والتوزیع، مکه المكرمة منتشر شده است و در کنار نسخه چاپی نسخه پی‌دی‌اف آن نیز در اینترنت در دسترس است.

۲.۳ گزارش اجمالی محتوای کمی: عناوین اصلی و فرعی

عنوان‌های اصلی این کتاب آن‌گونه‌که در فهرست مطالب ذکر شده است عبارت است از یک مقدمه، دو باب، خاتمه، و منابع. مباحث اصلی کتاب در دو باب، باب نخست شامل پنج فصل و باب دوم شامل دو فصل است.

۳.۳ محتوای کتاب

مقدمه شامل طرح مسئله، آشنایی با موضوع، و شرح علت و هدف از نگارش کتاب است و اشاره‌ای به رشته مطالعات ترجمه و نظرات پژوهش‌گران درمورد آن و اشاره‌ای به علت کمبود منبع نظری ترجمه در زبان عربی دارد و این‌که هدفش نگارش کتابی است که مدخلی به مطالعات ترجمه و رابطه آن با زبان‌شناسی متن باشد (نورعوض ۱۴۱۰: ۶).

فصل اول از باب اول تحولات زبان‌شناسی نوین و پیدایش زبان‌شناسی متن با تأکید بر نظریات دوبوگراند (De Beaugrande) (همان: ۱۱-۱۴). مبحث تحول درونی زبان‌شناسی (التطور داخل مجال الألسنیة): انقلابی در زبان‌شناسی که از نظر بوگراند باعث شده است تا توجه زبان‌شناسان از سطح جمله، به‌عنوان بزرگ‌ترین واحد پژوهش در زبان، به سطح متن، به‌عنوان واحد کلان زبانی، جلب گردد. نظرات زبان‌شناسان درمورد تأثیر سازمان‌دهی افکار در تولید متن، نظرات عبدالقاهر جرجانی، نظریه نظم، و نیز اشاراتی به مکتب پراگ و نظریه چهارچوب کاربردی جمله (همان: ۱۵). هم‌چنین، مفهوم گشتار در نظر زیلک هریس (Zellig Harris)، تأثیر آن در معادل‌های متنی، نوآم چامسکی (Noam Chomsky)، نظرات کاسیری (Cosseriu)، نظر بوگراند درمورد رولاند هاروی (Roland Harweg)، و اهمیت او در زبان‌شناسی به‌علت توجه به انسجام متنی، روند تحول زبان‌شناسی و اهمیت دیدگاه‌های متن‌محور (همان: ۱۶-۱۸). هارتمن (Hartman) و زبان‌شناسی متن (هارتمان و علم‌النص): شش نتیجه پژوهش در الگوی تاریخی زبان به‌مثابه گفتمان اجتماعی، هانس رایزر (Hannes Reiser) و زبان‌شناسی متن، تاریخی مختصر و نکاتی درمورد زبان‌شناسی و دستور زبان متن رایزر (همان: ۱۸-۲۲).

فصل دوم از باب نخست: نظریات مایکل هالیدی (Michael Halliday)، علت شهرت هالیدی در مقایسه با دیگر پژوهش‌گران زبان‌شناسی متن مانند بوگراند و درسler (Dressler)، ون دایک (Van Dijk)، و ... (همان: ۲۷). مفهوم «بافت» (context) از نظر هالیدی و تفاوت این مفهوم از نظر هالیدی و فرث با مالینوسکی (Malinowski) (همان: ۲۹-۳۰؛ درمورد اصطلاح «بافت» و انواع آن بنگرید به رستمیان و طباطبایی ۱۳۹۰). سپس، تعریف مفاهیم پراهمیت زمینه، فحوا، و شیوه گفتمان (field, tenor and mode of discourse)، نظریات هالیدی و جایگاه آن‌ها در الگوی نظام‌مند هالیدی و نیز نظرات رقیه حسن درمورد مفهوم متنیت و ارتباط نظرات او با بلاغت عربی، به‌ویژه نظرات عبدالقاهر جرجانی (همان: ۳۱-۳۵).

فصل سوم باب اول: مفهوم متنیت، نظر دوبوگراند در مورد زبان‌شناسی متن و زبان‌شناسی جمله، ضرورت وجود پیوستگی نحوی و معنایی در متون (کاربرد، اهداف، کنش‌ها، و ...)، تفاوت‌های متن و جمله، شروطی که برای متن بودن یک سخن لازم است (همان: ۳۷-۴۸)، و عوامل هفت‌گانه متنیت ازدید دوبوگراند (همان: ۴۹-۵۱).

فصل چهارم: نظریه انواع متون باسل حاتم و مسئله سازوکار آغاز و پایانه (theme/ rheme) در نظریه او و نظرش در مورد عوامل متنیت (همان: ۵۳-۵۹).

فصل پنجم: «نظریه‌ی لانزیاحات» از نگارنده؛ در این نظریه انواعی از متون فرض می‌شود که هر یک عهده‌دار بیان گونه‌ای از معناست: اهمیت معانی منطقی در متون غیرادبی بسیار بیش‌تر است، اما در متون ادبی اهمیت معنای بیانی و بدیعی و ساختار زبانی بیش‌تر است و اگر متنی در میانه این دو دسته جای گیرد، متنی مختلط (النصوص المتداخلة) نامیده می‌شود (همان: ۶۱-۶۸).

باب دوم: تاریخچه‌ای کلی از نظریات ترجمه و چالش‌های پیش‌روی مطالعات ترجمه (همان: ۶۹-۷۳).

فصل دوم از باب دوم: مباحث متنوعی هم‌چون نظر سوزان باسنت مک گوئر در مورد مطالعات ترجمه (همان: ۷۹-۸۴). اهمیت زمان و مکان در ترجمه: مارلین قادس روز (همان: ۸۵)، تعریف ترجمه از نظر کتفورد، مفهوم ترجمه ارتباطی و معنایی از نظر نیومارک (همان: ۸۶-۹۰)، نظریه ترجمه ازدید نایدا (Nida) و مستلزمات فهم ترجمه از نظر او (همان: ۹۰-۹۵)، نظرات کاترین جی. ال بارنویل (Katharine J.L. Barnwell) در مورد مراحل ترجمه: تحلیل متن و بازسازی معنا، به‌شکل مطابق با متن مبدأ، سه اصل ترجمه موفق: دقت، صحت، و وضوح و طبیعی بودن (همان: ۹۶-۱۰۱)، مفهوم ترجمه در نظر جولیان هاوس (Julian house) (همان: ۱۰۱-۱۰۳). باسل حاتم و نظریه انواع متن (همان: ۱۰۴-۱۰۷)، نظریه مؤلف و کوشش در ربط آن به ترجمه با تیتیر «نظریه تعدیلات و ترجمه» (نظریه لانزیاحات والترجمه) (همان: ۱۰۷-۱۱۰). در پایان، نیز خاتمه‌ای شامل خلاصه مباحث فصول و ابواب سابق (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

۴.۳ شکل ظاهری

۱.۴.۳ حروف‌نگاری

نوع قلم نگارش کتاب دقیقاً مشخص نیست، اما به‌هر روی قلم خوانا و مرتبط با تاریخ نگارش اسلامی - عربی و مشابه نگاره «traditional arabic» است. گرچه می‌توان گفت

تاحدودی اندازه کوچکی برای آن انتخاب شده است. تعداد سطرهای هر صفحه نیز ۲۱ سطر است.

۲.۴.۳ صفحه آرایبی

غالب اصول استاندارد صفحه‌آرایبی، از جمله تورفتگی‌ها، حواشی از چهار جهت، و فاصله میان عنوان مباحث با بند پیشین رعایت شده است. شروع هر فصل نیز در یک صفحه جداگانه و در میانه صفحه و شماره صفحات در میانه پایین صفحات آمده است؛ هم‌چنین، میان مقدمه و دو باب کتاب یک صفحه خالی بدون شماره صفحه جا گذاشته شده است.

از سوی دیگر، نکاتی هست که می‌توان بر آن‌ها خرده گرفت، از جمله نبود مرز میان شماره صفحه و متن کتاب، استفاده نکردن از پانویشت در سرتاسر کتاب. در مجموع، هشت مرتبه از آشکال برای درک بهتر مطالب بهره گرفته شده است که این شکل‌ها با شماره مشخص نشده است. هم‌چنین، در درج این آشکال به نظر می‌رسد که اندازه شکل بر متن غلبه یافته است، یعنی به جای این‌که با تغییر اندازه شکل‌ها کوشش شود تا ابتدا مطلب پیش از شکل که لازمه فهم آن است، به اتمام برسد و سپس شکل‌ها آورده شود، ادامه بند در جایی که شکل اقتضا کرده است، به صفحه بعد انتقال یافته است و در زیر مطلب شکلی آمده که بر اساس آن بند نیمه‌تمام ترسیم شده است (همان: ۵۷). از سوی دیگر، کتاب سرصفحه ندارد و فهرست مطالب در پایان کتاب با شماره صفحه آمده است.

در صفحات ۸۵ تا ۸۷ کتاب مطلبی با عنوان «الثانی: الزمان والمكان فی عملية الترجمة» آمده که در فهرست مطالب ذکر نشده است. هم‌چنین، عناوین فصل دوم از باب دوم که نظریات مختلف در مورد ترجمه است تا مطلب «خامسا: نایدا و نظریة الترجمة» (همان: ۹۱) به ترتیب اعداد بیان شده است، اما سپس مطلبی با عنوان «کاترین ج ل بارنویل» (همان: ۹۶) آمده است و پس از آن اعداد ادامه نیافته است.

۳.۴.۳ طرح روی جلد

بر روی جلد شکلی از مربع‌هایی به اندازه‌های متفاوت و در جهات مختلف با چند رنگ آمده است که از بزرگ به کوچک روی هم قرار گرفته است و با توجه به مطالب و محتوای کتاب شاید بتوان این طرح را نمادی از لایه‌های مختلف معنایی و چهارچوب‌ها و قالب‌های متون دانست.

۴.۴.۳ قواعد عمومی ویرایش و نگارش

الف) نگارش: نگارش کتاب از نکات مثبت کتاب به‌شمار می‌رود، زیرا می‌توان گفت که اگر از چند مورد پرتکرار چشم‌پوشیم، تقریباً اشتباهات تایی در کتاب به عدد انگشتان دست نمی‌رسد. برای مثالی برای این اشتباهات پرتکرار نگارش نادرست همزه ابتدای واژه که در رسم‌الخط عربی با فتحه و ضمه همزه بالای «الف» علامت همزه می‌آید و با کسره، همزه باید در زیر «الف» بیاید تا تلفظ واژه مشخص باشد. برای نمونه «و لقد تبعت ذلک المدرسة الألسنیة الوصفیة التي أهتمت» (همان: ۲۵). در این مورد به‌خصوص دو مورد مشکل‌ساز شده است: ابتدا این که همزه در واژه اهتمت همزه وصل است و در نگارش عربی همزه وصل یا بدون علامت همزه کوچک بر کرسی «الف» نگاشته می‌شود و دوم، به‌فرض قطع‌بودن همزه و خوانده‌شدن آن می‌بایست علامت همزه بر زیر «الف» می‌آمد، زیرا مکسور است. همین‌طور «و ثانیاً أن كانوا یستخدمون» که در این جا این شرطیه است و به‌صورت مکسور خوانده می‌شود یا همان صفحه واژه «اشکالات» که مکسور تلفظ می‌گردد یا «فقد أنتهت» (همان: ۸۴) که شکل صحیح آن «إنتهت» است.

دیگر خطای پرتکرار اعمال‌نکردن تمایز میان «الف» مقصوره مانند کسری، کبری، صغری، و ... با «یاء» در انتهای واژه، مانند فی التی و ... است که در متون عربی زیر یاء دو نقطه گذاشته می‌شود و در مواردی رعایت‌نکردن این قاعده استعداد ایجاد ابهام را دارد؛ همانند «تسمی اداة الربط اداة داخلية» (همان: ۳۳۶)، که هم می‌توان آن را با «الف» خواند و هم با «یاء»؛ با «الف» فعل مجهول و نائب فاعل آن واژه «اداة» است (ترجمه: این ادات ربط ابزار داخلی نامیده می‌شود) و با «یاء» فعل معلوم و فاعل آن «هی» که به رقیه حسن بازمی‌گردد (ترجمه: رقیه حسن این ادات را ابزار داخلی می‌نامد)؛ اما همان فعل در همان صفحه بار دیگر به‌کار رفته که این بار شکل مجهول (با «الف» مقصوره) ارجحیت دارد: «و هذا النوع من الامتداد یسمی فی اللغة الإنجليزية» و مشخص است که در نگارش «یاء» در دو فعل که یکی معلوم و دیگری مجهول است هیچ تفاوتی اعمال نشده است. اما در این موارد مسئله اصلی آن‌جاست که رویه‌ای یک‌دست مراعات نشده است و با وجود این که غالباً میان «الف» و «یاء» «ی» تفاوتی وجود ندارد، اما مثال‌های فراوانی را می‌توان یافت که در یک یا چند واژه این تمایز اعمال شده است و در مابقی موارد همان صفحه نیز این امر مراعات نشده است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۳۴-۳۸)؛ که این وحدت‌رویه‌نداشتن در نگارش را می‌توان در جای‌جای کتاب دید.

هم‌چنین، همین خطاها و وحدت‌رویه‌نداشتن در نگارش تاء مربوطه پایان واژه با دو نقطه بر روی «ه» برای تمایز از «هَاء» ضمیر مفرد مذکر غایب و در نگاشتن علامت تنوین قابل تشخیص است (همان: ۲۴-۳۰).

ب) علائم سجاوندی: استفاده بسیار کم و گاهی نادرست و بدون یک رویه مشخص از علائم سجاوندی از نقاط ضعف شکلی این نوشته به‌شمار می‌رود، برای نمونه:

و يبدو واضحاً أن النظرية الأساسية التي يستند عليها «دوبوگراند» في تعامله مع النص هي نظرية النظم «system theory» و النظام في نظر «دوبوگراند» هو الوحدة التي تجعل مجموعة من العناصر تتفاعل من أجل تشغيل البنية الكلية للنظام ص (۵) و هذا هو نفس المنطق الذي بدأ منه «سوسير» و «هالیدی» و «لابوف و غیرهم». و يذهب «دوبوگراند» إلى أن النظام اللغوي بصفة عامة يقوم على تفاعل بعض العناصر التي يمكن ملاحظتها مع بعض العناصر الأخرى التي لا يمكن ملاحظتها. نظراً لأن هذا الجانب سوف يتضح بصورة كاملة (همان: ۴۰)

که استفاده کم و نادرست از علائم سجاوندی در این فقره کاملاً مشهود به‌نظر می‌رسد.

ج) معادل لاتین اسامی خاص و اصطلاحات: گذشته از خطاهای نگارشی و علائم سجاوندی مشکل مکرر رعایت نکردن یک‌شکل و روند واحد در ذکر معادل‌های لاتین است. برای نمونه هیچ جای کتاب معادل لاتین نام دوبوگراند که در جای‌جای متن از او نام برده شده است، به‌جز در منابع، مشاهده نمی‌شود و گذشته از این، روند واحدی در ذکر معادل لاتین نام‌های خاص در پیش گرفته نشده است و گاه در یک بند و حتی یک سطر در ذکر معادل لاتین دو نام که برای بار نخست در متن آمده است به‌طور یک‌سان عمل نمی‌شود (برای نمونه، بنگرید همان: ۱۴-۱۷) و در مواردی نیز معادل‌های لاتین برخی اصطلاحات غیرضروری ذکر شده است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۱۶).

د) کاربرد واژگان غریب و نزدیک به عامیانه: نکته دیگر در مورد شیوه نگارش کتاب کاربرد واژگان و ساختارهای ناآشنا و گاهی مشابه با زبان عامیانه است؛ برای نمونه: «و یقسمها هالیدی إلى ثلاثة مكونات هي: اولاً المكون الفکروي» (همان: ۳۳)؛ براساس قواعد زبان عربی اسم منسوب از «الفکر» با اضافه شدن «ی» مشدد در آخر آن ساخته می‌شود و اضافه شدن «واو» قبل از آن با عربی فصیح هم‌خوانی ندارد (الشرتونی ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۳-۶۴). این‌گونه ساختار بیش‌تر در لهجه‌های عامیانه مشاهده می‌شود.

ه) کاربرد واژگان معرب دارای معادل عربی: از دیگر نکات نگارشی کاربرد بدون توجیه واژگان دخیل لاتینی و کوشش نکردن برای کاربرد معادل عربی یا معادل‌سازی این اصطلاحات است؛ طرفه این که برخی از این اصطلاحات معادل‌های متداولی دارد. برای نمونه: «الطريقة الأثنوغرافية المعنوية / The Ethnographic Semantic Model» (همان: ۷۴) که اصطلاح الأثنوغرافية معادل‌های رایجی در زبان عربی دارد؛ مانند: علم الأنتسنة، علم اصول الانسان، یا علم الأعراق البشرية (در فارسی: قوم‌نگاری، مردم‌شناسی، یا تبارشناسی انسان) و واژگان دیگری که به شکل معرب از لاتین آمده‌اند و معادل عربی بسیار رایج دارند و معرب آن اصطلاحات معمولاً به کار گرفته نمی‌شود. باید توجه داشت که در مطالعات ترجمه دقت‌نداشتن در کاربرد اصطلاحات و برداشتهای متفاوت مشکلی بزرگ است که نگارنده در همین کتاب بر آن دست گذاشته است و از نیومارک خرده گرفته است (همان: ۹۰). این کاربرد واژگان معرب نیز مستعد ایجاد ابهام است؛ مثلاً: «بعد أن استبعدت أنواعاً أخرى من الترجمة و هي الترجمة اللكسيكو غرافية و ...» (همان: ۶) که منظور از این اصطلاح همان ترجمه واژه‌نامه‌ای (ترجمه القوامیس و ...) است. جالب آن جاست که در صفحه ۲۶ این گونه گفته شده: «أم في المستوى اللكسيوغرافي (المعجمي) أم في مستوى»؛ باین حال که معادل آن را نیز درون کمانک آورده؛ یا: «السايكولوجية» (همان: ۲۵) به جای «علم النفس» (روان‌شناسی) یا اصطلاح پرتکرار «البراجماسية» (کاربرد = «الاستخدام»، «الوظيفية») (همان: ۹۹) یا کاربرد مکرر واژه «البيداجوجية» که معرب (pedagogic) به معنای «آموزشی» یا «وابسته به آموزش و پرورش» است که معادل عربی آن می‌توانست «التعليمية یا التدريبات التعليمية» باشد (برای نمونه، بنگرید به همان: ۱۱۰).

و) شیوه نگارش مطالب: شیوه بیان مطالب کتاب را می‌توان تا حدود زیادی واضح، با جملاتی نه‌چندان طولانی، و مطابق با استاندارد متون عربی توصیف کرد؛ گرچه جملات در زبان عربی در مقایسه با فارسی طولانی‌تر است، گاه کاربرد جملات بسیار طولانی در متن یافت می‌شود که فهم مطلب را دشوار می‌سازد (برای نمونه، بنگرید به همان: ۶۲).

۵.۳ فهرست‌ها

از جمله نکات نگارشی دیگر فهرست‌های کتاب است. این کتاب فقط دو فهرست دارد: فهرست منابع و فهرست مطالب. فهرست منابع فقط هفده منبع لاتین را در خود جای داده که با توجه به نام‌بردن از بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران جا داشت از منابع بسیار

بیش‌تری بهره گرفته شود تا جنبه پژوهشی نوشته تقویت شود. ازسوی دیگر، همین منابع کم‌تعداد نیز به‌شکل کامل نیامده است و برای نمونه غالب منابع مکان نشر و ناشر ندارد، برخی از منابع حتی سال انتشارشان نیز مشخص نیست.

هم‌چنین، به فهرست منابع با عنوان‌های متن هم‌خوانی کامل ندارد؛ مثلاً، فصل نخست باب دوم عبارت «الفصل الأول» ذکر نشده در صورتی که در دیگر فصول هم عبارت «الفصل الأول؛ الفصل الثانی، و ...» و هم عنوان آن فصل‌ها ذکر شده است (همان: ۱۱۵).

نکته دیگر در مورد فصل‌بندی باب دوم است؛ در باب نخست هر مبحث یا هر نظریه خاص در یک فصل جداگانه آمده است، اما در فصل دوم باب دوم هشت نظریه در زمینه ترجمه همگی در یک فصل مطرح شده است. علاوه‌براین، عنوان فصل‌ها گاه به اسم نظریه‌پرداز نام‌گذاری شده است، گاه با اسم نظریه، و گاه نیز هم‌زمان نام نظریه‌پرداز و نظریه که مجموع این نکات باعث می‌شود مطالب با نگاه به فهرست مشتت به نظر برسد.

۴. تحلیل محتوای تخصصی

شرح، تبیین، و نقد کتابی این‌چنین کاری بسیار سهل و ممتنع است؛ زیرا ازیک‌سو، دست بر شاخه پراهمیت و تاحدودی مهجور در زمینه زبان‌شناسی و نیز نقد و تفسیر متن نهاده است که اگر نگوئیم انقلابی را در زبان‌شناسی ایجاد کرده، حداقل این انقلاب را پی می‌گیرد و در پی زیرورکردن بنیان‌های نقد و زبان‌شناسی سنتی است که به سطح جمله و کوچک‌تر از آن نگاه دارد.

سختی و اهمیت موضوع از آن‌جا دوچندان می‌شود که نویسنده در پی تلفیق این شاخه از زبان‌شناسی با نظریه ترجمه است، که آن هم خود ازیک‌سو، شاخه علمی نوپایی به‌شمار می‌رود و ازسوی دیگر، نظریات فراوان و گاه پیچیده‌ای در آن مطرح شده است؛ اما این کار از آن نظر سهل است که در کتاب یادشده تمامی گرایش‌های زبان‌شناسی متن و نیز تمامی نظریات ترجمه مطرح نشده است که این مسئله را در تحلیل محتوایی مطالب به‌تفصیل بررسی خواهیم کرد.

۱.۴ مزیت‌های کتاب

علاوه‌بر نکات مثبت شکلی که پیش‌تر اشاره شد، شاید بتوان مهم‌ترین برتری کتاب را در این دانست که ۲۸ سال پیش از این در پی طرح یک نظریه بومی در زمینه ترجمه بوده است

که بسیاری از مطالب خود را از مطالعات زبانی سنتی زبان عربی برگرفته است؛ اما با وجود فواید کتاب، براساس سرفصل‌های آموزشی نمی‌توان آن را به‌عنوان منبع اصلی دروس رشته مترجمی زبان عربی یا مطالعات ترجمه عربی معرفی کرد؛ گرچه می‌تواند به‌عنوان منبع کمکی دروسی مانند زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، مبانی نظری ترجمه در سطح کارشناسی ارشد، علوم زبانی و ترجمه، و تحلیل گفتمان در سطح دکتری به دانشجویان معرفی شود تا دید نوینی را در ترجمه در اختیار دانشجویان قرار دهد.

۱.۱.۴ نوآوری علمی

با وجود فاصله زمانی از دوره انتشار کتاب و این‌که در زبان‌شناسی متن و نظریه ترجمه تحولات فراوانی رخ داده است که طبیعتاً در این کتاب مطرح نشده است. کتاب با توجه به چهارچوب نظری مناسب و خلاقانه‌ای که دارد دید کلی مناسبی در زمینه ارتباط زبان‌شناسی متن و متنیت با نظریه و روند ترجمه در اختیار می‌گذارد و از سوی دیگر، از آن‌جاکه غالب نظریات نوین ترجمه در تعریف خود از ترجمه آن را بازگرداندن متنی از یک‌زبان به زبان دیگر می‌داند، می‌توان با خواندن این کتاب به‌عنوان مکمل، فواید و ایده‌های فراوانی در مورد رابطه متن با ترجمه فراگرفت.

۲.۱.۴ ارائه نظریه بومی

ارائه نظریه‌ای در زمینه ترجمه منتسب به مؤلف از نکات قوت دیگر کتاب به‌شمار می‌رود. نورعوض در پایان هر دو باب کتاب نظریه خویش را مطرح می‌کند: در پایان باب نخست نظریه خویش را در زمینه زبان‌شناسی متن مطرح می‌کند و آن را نظریه‌ی اینزیاچات می‌نامد و فحوای نظریه به‌صورت خلاصه می‌تواند بدین‌گونه بیان شود:

او در متون سه نوع معنا را فرض می‌کند: ۱. معنای منطقی یا الزامی که در علم معانی بلاغت سنتی از آن سخن می‌گویند، ۲. معنای بیانی یا متمد که به معنای ثانویه علم بیان مرتبط است، ۳. معنای بدیعی یا کمالی که برای تزئین و مرتبط با علم بدیع است (همان: ۶۴).

با این توجیه متونی که معنای منطقی در آن بسیار کم و معنای بیانی و بدیعی آن در اوج باشد متن ادبی است؛ درحالی‌که اگر عکس این قضیه حاکم باشد، یعنی معنای منطقی در اوج و معنای بیانی و بدیعی در سطح پایین باشند، متن غیرادبی است و اگر حد وسط این دو باشد، متون مختلط نامیده می‌شود. به بیان دیگر، با توجه به معنای مطرح‌شده در هر متن

متون را سه‌گونه می‌داند: ۱. متون ادبی، ۲. متون غیرادبی، و ۳. متون مختلط (همان: ۶۲-۶۵). او ساختار متن را براساس این نظریه حرکت و انتقال یا به‌گفته‌اش، انزیاح معانی سه‌گانه در چهارچوب بافتار برای ایجاد معنای کلی متن می‌داند: «مطابق با این تقسیم‌بندی که شرح دادیم، عمل ساخت متن در قالب متنیت فراگیر عبارت است از حرکت انتقالی یا انزیاحی دائم میان معانی منطقی، بیانی، و بدیعی در چهارچوب بافت متن برای محقق‌ساختن معنای کلی متن» (همان: ۶۸).

۲.۴ نکات منفی

علاوه‌بر زمان تألیف کتاب و نیز نکات منفی نگارشی که پیش‌تر اشاره شد، می‌توان انتقاداتی را در زمینه محتوای کتاب نیز وارد دانست.

۱.۲.۴ نقد نظریه مؤلف

شاید مهم‌ترین انتقاد به نظریه انزیاحات نورعوض این باشد که نگارنده از زبان‌شناسی متن دور شده است و با خواندن نظریه او پاسخی برای مهم‌ترین پرسش زبان‌شناسی متن یعنی تفاوت متن و غیرمتن به‌دست نمی‌آید. «این شاخه از زبان‌شناسی در پی پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است: متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ چه ویژگی‌هایی لازم است تا نوشته‌ای را متن بنامیم؟ سازمان درونی متن چگونه است؟» (رضایی ۱۳۹۰: ۱۰۲).

خلاصه این نظریه در قسمت زبان‌شناسی متن کتاب در صفحات ۶۱ تا ۶۸ آمده که پیش‌تر بدان اشاره شد. نورعوض بار دیگر در پایان باب نظریه ترجمه به این نظریه بازمی‌گردد و کوشش دارد با کاربرد نظریه انزیاحات خود در زمینه ترجمه نواقص دیگر نظریات را پوشش دهد، چراکه از دید او این نظریات یا مانند نظریه کتفورد معنا را قربانی روابط نحوی می‌کند یا مانند نایدا و نیومارک زبان را در راه اهداف ارتباطی و تأثیرگذاری کنار می‌گذارد (نورعوض ۱۴۱۰: ۱۰۷). او سپس تفاوت نقش مترجم و نویسنده اصلی و این نکته را که متن اصلی در واقع برای مخاطب ترجمه ارسال نشده است شرح می‌دهد، اما مشخص نیست از ذکر این نکته چه هدفی دارد و در ادامه نیز از آن بهره‌ای نمی‌گیرد. از نگاه نورعوض، برای تحقق ترجمه صحیح ابتدا مترجم باید متن را برای یافتن سه‌گونه معنا، یعنی همان معانی منطقی یا الزامی، معانی بیانی یا ممتده، و معانی بدیعی یا جمالی بکاود و در انتها تنها راه‌حلی که ارائه می‌دهد این است که مترجم حق دخل و تصرف در

معانی الزامی یا منطقی را ندارد، اما در دو گونه دیگر با توجیهات بلاغی می‌تواند تغییری ایجاد کند و مدعی می‌شود این نظریه گذشته از ارائه راه‌کاری قوی برای ترجمه صحیح، بنیان‌های مناسبی را برای تربیت مترجم و اهداف تعلیمی در اختیار می‌گذارد (همان: ۱۰۹-۱۱۰).

بر این اساس، می‌توان انتقاداتی را بدین شرح بر نظریه مؤلف وارد دانست: به نظر می‌رسد که این نظریه بیش‌تر نظریه‌ای هرمنوتیکی (hermeneutical) است تا نظریه‌ای در حیطه زبان‌شناسی متن. این نظریه مسئله صحت و سقم متون، عوامل متنیت، و تعریف متن را به وضوح مشخص نمی‌کند و در برابر این پرسش‌های اساسی موضع مشخصی ندارد. نورعوض بیش‌تر همانند هرمنوتیکی‌ها به مسئله خوانش متن یا مانند گرایش زبان‌شناسی شناختی به فرایند ایجاد و فهم متن در ذهن افراد می‌پردازد تا خود متن و متنیت. هم‌چنین، معیاری برای نقد متن و قواعد عمومی متن عرضه نمی‌کند و به‌تمامی سخن از معانی است. از سوی دیگر، تسمیه آن به‌تنهایی مسئله‌ساز و به‌شدت گنگ به نظر می‌رسد. درابتدا، با خواندن این واژه انتظار داریم که براساس کاربرد اصطلاحی آن در نقد ادبی و زبان‌شناسی عربی مقصود نظریه هنجارگرایی باشد که به ترجمه گسترش یافته است، اما مقصود درواقع انتقال میان سطوح مختلف معنایی است که غالباً در هرمنوتیک مطرح می‌شود؛ از سوی دیگر، نگارنده در پایان معادل لاتین نظریه خود حرف «S» را به کار برده است که امروز این نظریه را به‌نام نظریه «تبدیل» یا «تعدیل» در ترجمه می‌شناسیم و کتفورد و وینه و داربلنه در آن مورد سخن گفته‌اند.

از سوی دیگر، نورعوض به دیگران خرده می‌گیرد که جنبه ظاهری یا معنایی متون را نادیده می‌گیرند (همان: ۱۰۷)، اما خود در این نظریه به‌هیچ‌وجه از ظاهر، واژگان، حتی قواعد واژگانی، و ... در ترجمه سخن نمی‌گوید و حتی بدیع را به سطح معنایی می‌کشاند تا برداشت موردنظر خود را به‌دست بیاورد؛ درحالی‌که مشخص است که بدیع در دو سطح واژگان و معنا وجود دارد و کوتاه‌سخن این‌که در نظریه او نقش ساختار در معنا مغفول مانده است (همان: ۱۰۷-۱۱۰).

علاوه بر این، با تقسیم‌بندی او هرچا متنی ذره‌ای از دو قطب ادبی و غیرادبی خارج شود، در عرصه بسیار گسترده و نامشخص متون مختلط داخل می‌شود. از سوی دیگر، او در ابتدای کتاب تفاوت بلاغت قدیم با زبان‌شناسی نوین را در روش‌شناسی آن‌ها می‌داند و نه در نتایج: «تفاوت میان متون سنتی و پژوهش‌های معاصر همانند تفاوت زبان‌شناسی جدید و

قدیم است؛ یعنی اختلاف در روش‌شناسی و زمینه‌تمرکز این پژوهش‌هاست، نه در نتایج» (همان: ۱۲). اما نگارنده در این نوشته هیچ شرحی نداده که خود او چگونه این دو روش‌شناسی متفاوت را با هم در یک نظریه گرد آورده است.

۲.۲.۴ نقص در مطالب و عناوین

نگارنده در تحلیل مطالب ذکرشده نقش بی‌طرف دارد و درعین حال نظرات پژوهش‌گران را نیز نقد کرده است، اما در بسیاری از موارد این بی‌طرفی به معنای پذیرش تمامی مطالب نظریه‌پردازان نیست و آن‌جا که دیدگاهی از نظر او نقص دارد، بدان اشاره کرده است؛ برای نمونه در سخن از نظرات کاترین بارنویل در این مورد که باید پیش‌نویس ترجمه به سخن‌ور زبان مقصد که متأثر از زبان مبدأ نباشد عرضه شود و درمورد تدقیق و بازبینی ترجمه است، نظرات او را نقد دقیقی کرده و می‌گوید:

شکی نیست که متن سابق اشکالاتی دارد از جمله این که اولاً اگرچه ترجمه‌های ادبی به چنین دقت‌نظریایی نیازمند است، اما ترجمه عادی به چنین دقتی نیاز ندارد و از سوی دیگر، معیاری نداریم که به تأکید بگوییم فهم سخن‌ور اصلی زبان مقصد فهم صحیحی از پیام زبان مبدأ است و این بدان معناست که در گردابی از بازبینی‌ها سرگردان خواهیم ماند. باین وجود، انکار نمی‌کنیم که بسیاری از نظریات «کاترین بارنویل» اهمیت ویژه‌ای در ترجمه دارد، اما نظراتی که می‌تواند در زمینه ترجمه باشد، همان نظراتی است که از ابعاد خاص ترجمه گذشته و به ابعاد عام و کلی ترجمه پرداخته است (همان: ۱۰۱).

باوجود چنین تحلیل و نقدهایی محتوای کتاب کامل به نظر نمی‌رسد و جای خالی مطالب مهمی به‌ویژه در زمینه نظریه ترجمه، که طبعاً پیش از نگارش کتاب عرضه شده است و می‌بایست بدان‌ها اشاره می‌شد، احساس می‌شود و گاه این گونه به نظر می‌رسد که مؤلف به علت اصرار بر حفظ حجم کم کتاب از ذکر مطالب بسیاری چشم‌پوشی کرده است؛ برای نمونه در این کتاب هیچ اشاره‌ای به نظرات هانس ورمیر (Hans J. Vermeer) و کاترینا رایس (Katharina Ries) در مطالعات ترجمه و نیز نظرات ون‌دایک (Van Dijk) و برآون ویول (Gillian Brown and George Yule) در زبان‌شناسی متن نشده است: «رویکردهای عمده مطالعه متن از دیدگاه زبان‌شناسی، در یک طبقه‌بندی سه‌گانه گنجانده می‌شود که عبارت‌اند از دستور متن (ون دایک ۱۹۷۲)، زبان‌شناسی متن (بوگراند و درسلر ۱۹۸۱)، و تحلیل گفتمان (برآون ویول ۱۹۸۳)، و ...» (سعیدی ۱۳۹۰: ۳۰۴).

باتوجه به این تقسیم‌بندی و با نگاهی به مطالب و عناوین کتاب درمی‌یابیم کتاب دید کاملی از زبان‌شناسی متن به دست نمی‌دهد و بیش‌تر به نظر می‌رسد این مطالب مقدمه‌ای برای طرح نظریه مؤلف باشد یا این‌که به مدل پیش‌نهادی هولمز (James S. Holmes 1975)^۱ در مطالعات ترجمه که اهمیت فراوانی در میان پژوهش‌گران دارد، اشاره نشده است: «مقاله جیمز اس هولمز با عنوان "نام و ماهیت مطالعات ترجمه" یک مقاله مهم و تأثیرگذار در توسعه این حوزه به عنوان رشته‌ای مجزا می‌شود» (موندی ۱۳۸۹: ۳۲).

از جمله دیدگاه‌های بسیار پراهمیتی که جای خالی آن در کتاب احساس می‌شود می‌توان به نظریه کاترینا رایس اشاره کرد، چراکه شباهت بسیاری به نظریه مؤلف دارد و این پرسش را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا نگارنده از این نظریه بی‌خبر بوده است یا به عمد از طرح آن پرهیز کرده است. چکیده نظریه رایس بدین شرح است:

کار کاترین رایس در دهه هفتاد بر مفهوم معادل ... به جای واژه یا جمله، متن را به عنوان سطحی که در آن ارتباط برقرار می‌شود و سطحی که معادل باید در آن جست‌وجو شود، در نظر می‌گیرد؛ هدف رویکرد کارکردی او در ابتدا نظام‌مند کردن ارزیابی ترجمه است. در این روش سه نحوه مقوله‌بندی نقش‌های زبان توسط کارل بوهرلر (Karl Bühler) به عاریت گرفته شده است (موندی ۱۳۸۹: ۱۶۳).

رایس برای زبان نقش‌هایی را در نظر می‌گیرد: نقش عرضه‌کننده، بیان‌کننده، و خطابی که باتوجه به این نقش‌ها متون سه‌گانه خواهند بود: محتوامدار (با تأکید بر محتوا یا اطلاعات)، صورت‌مدار (با تأکید بر صورت زبان)، و مخاطب‌مدار (با تأکید بر متوسل شدن به خواننده) (گنتزler ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴).

از دیدگاه زبان‌شناسی متن، ترجمه هر متن از یک زبان به زبان دیگر علاوه بر تسلط مترجم به دانش زبان مقصد و شناخت کافی وی نسبت به مقولات فرهنگی آن، آگاهی در خصوص انواع متن و ساختار مخصوص به آن‌ها در هر جامعه زبانی را نیز می‌طلبد. در این راستا، رایس با ارائه دو رده‌بندی کلی سعی در توصیف انواع متن و کارکرد آن‌ها داشته است (حقانی ۱۳۸۶: ۱۲۷).

رایس رده‌بندی دیگری پیش‌نهاد کرده است و متون را از نظر معنایی به سه دسته تقسیم می‌کند: «متن حاوی اطلاعات»، «بیان‌گر احساسات»، و «کاربردی». هدف رایس از ارائه رده‌بندی دوم فقط بررسی انواع متن از دیدگاه زبان‌شناسی متن نبوده است. براساس نظریه رایس، گونه‌های متنی هر زبانی ویژگی‌های خاص خود را دارد و مترجم می‌بایست در

برگردان خود بدان‌ها توجه داشته باشد و هر متن را به اقتضای گونه آن در زبان مبدأ و شیوه بیان آن گونه در زبان مقصد ترجمه کند. رایس این هماهنگی را میان کارکرد و معنای متن در دو زبان انسجام بین‌متنی نامیده است و آن را شرط ترجمه صحیح دانسته است (برای اطلاعات بیش‌تر در این مورد بنگرید به گنتز لر ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴؛ حقانی ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۸). باتوجه‌به آنچه گفته شد و با مقایسه نظریه انزیاحات نورعوض با نظریه کاترینا رایس پیداست که این دو دیدگاه تا چه اندازه شباهت دارد و اشاره‌نکردن به این نظریه را می‌توان از نقایص اساسی کتاب علم‌النص و نظریه الترجمة دانست؛ زیرا این گونه به ذهن القا می‌شود که نورعوض فقط نام‌های انواع متون را با نام‌هایی از بلاغت عربی تغییر داده است و حتی اگر هم نگارنده از این نظریه بی‌اطلاع باشد، باز هم نقص کتاب پابرجا می‌ماند. از سوی دیگر، نظریه انزیاحات در مقایسه با نظر رایس بسیار خلاصه شده است و راه‌کارهای ترجمه انواع متون که از نقاط قوت این نظریه است در سخنان عوض وجود ندارد.

از دیگر نکات منفی نگارش کتاب می‌توان به خلاصه‌گویی شدید و ارائه‌نکردن مثال برای مباحث مطرح‌شده اشاره کرد. برای نمونه مؤلف برای شرح نظریه باسل حاتم در مورد سازوکار آغاز و پایانه توضیح ناقص و بسیار موجزی را می‌آورد و این مسئله درکنار نداشتن مثال باعث می‌شود در صورت نداشتن اطلاعات صحیح و کامل در این‌باره با ابهام مواجه شویم.

۳.۲.۴ منابع و ارجاع‌نویسی

از مهم‌ترین انتقادات به کتاب علم‌النص و نظریه الترجمة می‌توان به منابع و ارجاع‌نویسی درون‌متنی و پایانی ناقص و گیج‌کننده اشاره کرد؛ علاوه‌بر استفاده از منابع اندک در این کتاب همین منابع کم‌تعداد نیز فقط به زبان انگلیسی است و هیچ منبع عربی، و ... در آن به‌کار گرفته نشده است. ارجاعات درون‌متنی به‌گونه‌ای است که به‌کلی سردرگم‌کننده است و چند ایراد اساسی دارد: سخنان نگارنده از سخنان نظریه‌پردازان جدا نشده است و نمی‌توان تشخیص داد که کدام قسمت نقل قول و کدام قسمت سخن اوست و هنگام بیان نظریه دیگران، به‌ویژه نظرات بوگراند، مؤلف پیاپی از واژه‌هایی هم‌چون یری، معتقد، و ... استفاده می‌کند (به‌نظر او، او معتقد است)، و این گمان ایجاد می‌شود که فقط با گردآوری نظرات برخی از زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان ترجمه مواجهیم و گاه اثر چندانی از مؤلف دیده نمی‌شود.

۴.۲.۴ خاتمه

چنان‌که اشاره شد، در انتهای مباحث کتاب خاتمه‌ای آمده که گمان می‌رود جای درج نتایج باشد، اما در این خاتمه فقط خلاصه مطالب ابواب و فصول همانند مقدمه کتاب ذکر شده است (نورعوض ۱۴۱۰: ۱۱۱-۱۱۲).

۵. محتوای کتاب و سرفصل درسی

باتوجه به مطالب مطرح شده در این اثر و با نگاهی به سرفصل کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، مصوب شورای برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران به تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۸ و سرفصل مقطع دکترای مطالعات ترجمه عربی، مصوب ۱۳۹۳/۰۶/۱۶، شاید بتوان کتاب *علم النص و نظریه الترجمة* را به‌عنوان منبع مکمل دروس مبانی نظری ترجمه (کارشناسی ارشد) و علوم زبانی و ترجمه و تحلیل گفتمان (مقطع دکتری) معرفی کرد؛ اما باتوجه به انتقادات ذیل شاید نتوان کتاب را به‌عنوان منبع اصلی درسی معرفی کرد: ۱. مطرح نکردن تمامی نظریات ترجمه و زبان‌شناسی متن، ۲. نداشتن ساختار آموزشی، برای نمونه نداشتن آزمون، پیش‌نهاد پژوهش، ۳. تشتت برخی مطالب، ۴. ارجاع‌نویسی اشتباه، ۵. فاصله زمانی از تألیف کتاب.

۶. سازواری با مبانی فرهنگ اسلامی

مشخص است که زبان‌شناسی متن و نظریه ترجمه هیچ‌یک تعارضی با مبانی فرهنگ اسلامی ندارد، اما نقل محض نظریات پژوهش‌گران غربی در بخش‌های مختلف کتاب با تلاش نگارنده در طرح نظریه‌ای بومی که در آن از اصطلاحات بلاغت سستی عربی استفاده شده است تا حدودی جبران می‌شود. در واقع، مؤلف کوشش دارد باتوجه به مطالب سودمند بسیار زیاد زبان‌شناسی اسلامی از دستاوردهای این دانش غنی در ارائه نظریه‌ای به‌روز بهره برد و با تلفیق فرهنگ اسلامی و دستاوردهای نوین زبان‌شناسی قصد حل مشکل نظریات ترجمه را دارد که هریک به‌گونه‌ای یک جنبه از ترجمه را نادیده گرفته است:

در بیان نظریات سابق ملاحظه شد این نظرات از ترجمه لفظی و مراعات لفظ متن تا دخل و تصرف در متن برای تحقق اهداف ارتباطی و تأثیرگذاری در نوسان بود؛ اما «نظریه تعدیل‌ها» (انزیحات) با تمامی این رویکردها تفاوت دارد و معتقد است رابطه

بین متن در زبان مبدأ و مقصد می‌تواند اشکال مختلفی، مانند شرح، تفسیر، اقتباس، تلخیص، و تطویل به‌خود بگیرد؛ اما تنها ارتباطی که در آن متن زبان مقصد اصول متن مبدأ را حفظ کند ترجمه نامیده می‌شود (همان: ۱۰۹).

۷. نتیجه‌گیری

در مجموع، نقاط ضعف و قوت کتاب را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:
نقاط قوت:

- ویژگی‌های شکلی، چاپی، و صفحه‌آرایی مناسب؛
- چهارچوب نظری نوین و نوآورانه؛
- طرح نظریه بومی؛
- بررسی نظریات زبان‌شناسی متن و ترجمه با دیدگاهی نو؛
- ارائه دیدگاهی که در ایران و کشورهای عربی به‌گونه‌ای مهجور مانده است، برای بررسی ترجمه و ارائه نظریه در این زمینه.

نقاط ضعف:

نورعوض در مقدمه کتاب بیان می‌کند که هدف از نگارش این کتاب وضع مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه است: «بر این اساس، قصد داریم که این کتاب را به‌عنوان مقدمه‌ای بر مطالعات ترجمه در زبان عربی تألیف کنیم که در آن رابطه زبان‌شناسی متن و نظریه ترجمه بیان می‌شود» (همان: ۶). براساس مطالبی که پیش‌تر اشاره شد و در ادامه خلاصه آن بیان شده است، چنین تألیفی را شاید نتوان مقدمه‌ای مناسب امروز برای نظریات ترجمه دانست:

- فاصله زمانی از زمان تألیف؛
- نقص مطالب و نیامدن برخی از نظرات مهم در زمینه مطالعات ترجمه و زبان‌شناسی متن؛
- ارجاع‌نویسی اشتباه؛
- کمبود منابع؛
- به‌کارگیری اصطلاحات گاه مبهم؛
- حجم بسیار کم کتاب با توجه به موضوعی که بدان پرداخته است؛
- مشکلات نگارشی و ویرایشی و فصل‌بندی کتاب.

اما از سویی، می‌توان گفت در این کتاب هدف دوم که برقراری ارتباط میان زبان‌شناسی متن و نظریه ترجمه بوده است، با توجه به نظریه مؤلف و مطالبی که در آن گفته شد تا حدودی محقق شده است.

۸. پیش‌نهادهای

در صورت اراده برای ترجمه این اثر یا تألیف اثری مشابه این در زمینه نظریات ترجمه و زبان‌شناسی و ... برای بهبود و مطابقت یافتن آن با سرفصل درس مبانی نظری ترجمه نیاز است مواردی در آن اعمال و اصلاح گردد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. افزودن نظریاتی که پس از نگارش کتاب هم در زبان‌شناسی متن و هم در مطالعات ترجمه مطرح شده است؛

۲. بازنگری در نحوه ارائه مطالب و شیوه بخش‌بندی؛

۳. افزودن مواردی هم‌چون مثال‌هایی برای شرح مطالب، بیان اهداف هر فصل در شروع آن، پرسش‌های پایانی هر قسمت، پیش‌نهادهای پژوهش‌های بیشتر به خوانندگان، منابع پیش‌نهادهی برای اطلاع بیشتر در پایان هر مبحث؛

۴. تصحیح نحوه ارجاعات و منبع‌نگاری؛

۵. بازنگری در شیوه ویرایش و نگارش اثر؛

۶. افزودن مطالب کاترین رایس، ورمیر، جیمز اس. هولمز، ون دایک، برآون ویول، شلایرماخر، و ... که به شدت جای خالی آن در اثر احساس می‌شود؛

۷. متحدالشکل کردن اثر در مورد نگارش حروف و واژگان، علائم سجاوندی، معادل لاتین، و ویراستاری مجدد؛

۸. تلاش برای اصطلاح‌سازی و جای‌گزینی اصطلاحات و واژگان معرب و دخیل.

پی‌نوشت

۱. می‌توان او را بنیان‌گذار و پدر رشته مطالعات ترجمه دانست. او در مقاله‌ای با عنوان «نام و ماهیت مطالعات ترجمه» بحثی طولانی در مورد نام‌گذاری رشته کرده است و نام «مطالعات ترجمه» را پیش‌نهادهی می‌کند و نقشه مفصلی در مورد وظایف، مسائل، آینده، راه‌کارها، و ... این رشته طرح می‌کند. این نام‌گذاری و نقشه راه هم‌اکنون در دنیا پذیرفته شده است و به‌عنوان سرفصل‌های کلی این رشته بدان نگریسته می‌شود (موندی ۱۳۸۹: ۳۲-۳۳).

کتاب‌نامه

- برنامه‌ی درسی دوره‌ی دکتری رشته‌ی مطالعات ترجمه‌ی عربی، مصوب هشت‌صدوپنجاه‌وپنجمین جلسه‌ی شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۶.
- پروینی، خلیل و دیگران (۱۳۹۰)، «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی، و نقدی عربی قدیم»، مجله‌ی ادب عربی (دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران)، ش ۳، س ۳.
- حقانی، نادر (۱۳۸۶)، نظرها و نظریه‌های ترجمه، تهران: امیرکبیر.
- رستمیان، مرضیه و سیدکاظم طباطبایی (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون‌زبانی) ازدیدگاه فرث، هایمز، ولویس با سیاق حالیه»، دوفصل‌نامه‌ی تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، س ۲، ش ۴.
- رضایی، والی (۱۳۹۰)، «نقش زبان معیار و زبان‌شناسی متن در تدریس کتاب‌های دانشگاهی»، ماه‌نامه‌ی عیار، ش ۲۴.
- سعیدی، حبیب‌اله (۱۳۹۰)، ترجمه‌ی فارسی مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی متن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی، گرایش مترجمی زبان انگلیسی.
- الشرطونی، رشید (۱۳۷۲)، مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، المجلد الثالث، تهران: اساطیر.
- گنتز، ادوین (۱۳۸۰)، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه‌ی علی صلح‌جو، تهران: هرمس.
- لطیف‌نژاد، فرخ و دیگران (۱۳۹۳)، «مراحل دریافت متن در شعر سهراب سپهری براساس رویکرد دوبوگراند و درسرا»، دومه‌نامه‌ی جستارهای زبانی، دوره‌ی ۵، ش ۳.
- مشخصات کلی برنامه‌ی درسی و سرفصل دروس دوره‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی مترجمی زبان عربی (۱۳۸۲/۱۱/۲۸)، شورای برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه تهران.
- موندی، جرمی (۱۳۸۹)، درآمدی بر مطالعات ترجمه؛ نظریه و کاربردها، ترجمه‌ی الهه ستوده‌نما و فریده حق‌بین، تهران: علم.
- نورعوض، یوسف (۱۴۱۰ ق)، علم‌النص و نظریه‌ی الترجمة، مكة المكرمة: دارالتقنة للنشر و التوزیع.